

## تأملی پیرامون شرطیت «حرز» در سرقت

محمد حسن حائری\* / سبیکه فانی\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۲

### چکیده

در شرع مقدس اسلام، حدود از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. یکی از این حدود، حدّ سرقت است که در قرآن به کریم صراحتاً به آن اشاره شده و یکی از شرایط اجرای آن، قرار داشتن مال مسروقه در حرز است.

هدف مقاله حاضر، بررسی این موضوع است که آیا در حرز بودن مال مسروق، جزو شرایط اجرای حدّ سرقت می‌باشد یا نه؟ لذا ابتدا با تأمل در منابعی که حکم سرقت در آن بیان شده - از جمله قرآن کریم - نظرات مفسران و فقها را بیان کرده و سپس ادله موافقین و مخالفین شرطیت حرز، مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت نتیجه می‌گیریم که داخل حرز بودن، شرط اجرای حدّ سرقت نیست و بر فرض این که در اجرای حدّ سرقت مداخلت داشته باشد باید در مفهوم سرقت مأخوذ باشد تا بتوان عدم بیان شرطیت «حرز» را از طرف شارع توجیه کرد.

**کلیدواژه:** سرقت، حرز، شرطیت حرز، عدم شرطیت حرز.

---

\* استاد فقه و حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

\*\* مدرس دانشگاه شهید مطهری واحد خواران، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) Sfaani241@gmail.com

## مقدمه

حدود عبارت است از مجازات هایی که کمیّت و کیفیت آنها در قرآن کریم و سنّت بیان شده است. مانند؛ حدّ سرقت که صریح آیه شریفه قرآن است: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (مائده: ۳۸).

واژه «حدود» به معنای حریم نواهی و اوامر الهی، بارها در قرآن تکرار شده است و معصومین نیز بر اقامه حدود تأکید فراوان کرده اند؛ امام باقر(ع) در مورد فلسفه و ثمره حدود فرموده اند: «حَدٌّ يُقَامُ فِي الْأَرْضِ أَزْكَى فِيهَا مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَأَيَّامَهَا: اجْرَای یک حدّ، از چهل شبانه روز باران پاک کننده تر است» (حرّ عاملی ۱۴۰۹: ۱۲/۲۸).

در بین حدود الهی، حدّ سرقت که جامع بین حقّ الله و حقّ النَّاس است، از اهمیّت ویژه ای برخوردار است که کوتاهی در آن، موجب به خطر افتادن امنیّت جانی، مالی و گاه ناموس مردم خواهد شد.

سرقت به دو دسته: سرقت حدّی و تعزیری تقسیم می شود. در صورت وجود شرائط خاصّ، سرقت حدّی خواهد بود و حکم آن، قطع دست سارق است و در غیر این صورت، سرقت تعزیری است. در سرقت حدّی، دست سارق قطع می شود؛ و اسلام دستی را قطع می کند که مالباخته، تمام احتیاط های لازم را کرده باشد. از جمله این که مالش را در حرز قرار داده باشد، لذا اگر مالباخته، مالش را در حرز نگذارد و مال به سرقت برود، دست سارق قطع نمی شود.

در فقه جزایی اسلام، این جرم (با توجه به این که تنها جرم مالی مستوجب حدّ است) و به ویژه مسأله حرز، بحث های زیادی را در بین فقها برانگیخته است.

در کتب فقهی متأخرین و متقدّمین، قانون مجازات ایران و مقالاتی که تا کنون در زمینه سرقت حدّی نگاشته شده از جمله مقاله «ماهیت سرقت های مجازی» (ایزدی فرد، ۱۳۹۸: ۳۵) سرقت از حرز را جزو شرایط اجرای حدّ می دانند.

در این مقاله، سعی بر آن است تا حرز که یکی از شرایط اجرای حدّ سرقت است، بررسی شود. از اینرو، بعد از تعریف حرز، سراغ کلام خدا که اصلی ترین منبع احکام شرع است، می رویم و نظر مفسران را در مورد آن جویا می شویم. سپس آرای فقها را در خصوص این که سرقت از حرز، شرط اجرای حدّ است بررسی نموده و ادله ای را که بر شرطیت آن آورده اند، ذکر می کنیم. در پایان، دو نظریه جدید در مورد «حرز» که قابل تطبیق با روایات و آیه شریفه فوق باشد به تفصیل ارائه خواهیم کرد.

## ۱- مفهوم حرز

### ۱-۱- حرز در لغت

حرز در لغت به معنای پناهگاه، قلعه و سنگر و جمع آن احراز است (محمود عبدالرحمن، بی تا: ۵۶۲/۱؛ سعدی، ۱۴۰۸: ۸۴؛ جزری، بی تا: ۳۶۶/۱؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶: ۲۸۲/۳).

در صحاح، مجمع البحرین، لسان العرب و تاج العروس از آن با عنوان «موضع الحصین» جایگاه استوار و محکم نام برده اند (جوهری، ۱۴۱۰: ۷۸۳/۳؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۱۵/۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۳۳/۵؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۴/۸) و در المصباح المنیر از آن با عنوان «المکان الذی یحفظ فیه» جایی که در آن چیزی حفظ شود نام برده اند (فیومی، بی تا: ۱۲۹/۲)؛ لذا می توان نتیجه گرفت که حرز از نظر محتوا جایی است مطمئن و امن که انسان، اشیای خود را در آن قرار می دهد تا حفظ و نگهداری شود.

### ۱-۲- حرز در اصطلاح

با دقت در نظرات علما و فقها و مستند قول آنها این نتیجه بدست می آید که تعریفی در مورد حرز ارائه نشده و تنها اشاره به شرطیت حرز شده است، لذا در شرع، تعریف مشخصی وجود ندارد، نه در نصوص و نه در فتاوی فقها (صدوق، ۱۴۱۵: ۴۴۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳۱۵/۳؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۵۹۵/۱۰؛ نجفی، ۱۴۰۴:

مورد شهید ثانی در مسالک می نویسد: «شارع حرز را برای قطع دست سارق معتبر دانسته است ولی حدّ و حدود آن را روشن نکرده تا بشود بر آن اعتماد کرد. لذا در چنین مواردی که شارع تعریفی انجام نداده است می بایست جهت روشن شدن مفهوم حرز به عرف مراجعه شود؛ به عنوان مثال، همان طوری که شارع مسأله احیاء موات را تعریف نکرده و ما در این موارد به عرف مراجعه می کنیم در مورد حرز هم بایستی چنین کاری را انجام داده و به عرف مراجعه کنیم» (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۴۹۲/۴).

این عرفی بودن معنای حرز، مورد اتفاق است و برخی از فقها به این مطلب تصریح کرده اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۲/۸؛ راوندی، ۱۴۰۵: ۳۸۳/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۵۹/۵؛ کاظمی، ۱۳۶۵: ۲۰۵/۴؛ خمینی، بی تا: ۴۸۵/۲).

با وجود این که عرفی بودن حرز، مورد اتفاق است اما در تبیین نظر عرف بین فقها اختلاف نظر وجود دارد:

مشهور فقها در تعریف حرز گفته‌اند: حرز، مکان مغلق یا مقفل یعنی مکانی است که از چشم اشخاص مخفی باشد (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۴۱۹؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۴۸۳/۳؛ محقق حلی، ۱۴۱۸: ۲۲۴/۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۵۹۶/۱۰).

امام خمینی (ره) در تبیین قول مشهور می گویند: «حرز یعنی این که چیزی را در جایی قفل یا بسته یا دفن کرده باشند و یا این که مالک، مال را از دید دیگران در زیر فرش یا داخل کتاب و مانند اینها و هر آن چه که عرف حرز بداند مخفی و پنهان کرده باشد» (خمینی، بی تا: ۴۸۵/۲).

برخی از فقهای معاصر، حرز را به معنای مراقبت و مواظبت از مال دانسته و قائلند که حرز هر چیزی، به حسب خود آن چیز و متناسب با آن است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۱۷۳/۳)، اما مطابق نظر صاحب جواهر، این دیدگاهی مردود بوده و از نظر ایشان، چنین گفته‌ای، خلاف نظر عرف است» (نجفی، ۱۴۰۴: ۵۰۲/۴۱).

همچنین شیخ طوسی، آجر دیوار را در «حرز» می داند و می گوید: «هرچه برای غیر «حرز» می باشد برای خودش نیز «حرز» است؛ پس سارق اگر به مقدار نصاب از آجر دیوار خراب کند و ببرد دستش قطع خواهد شد و هرچند که در خانه باز باشد جزو «حرز» است» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۵/۸).

در مقابل، امام خمینی (ره) می گویند: «در و آن چه روی آن نصب است و قسمت خارجی دیوار، جزو حرز نیست مگر این که خودش حرز دیگری داشته باشد، اما داخل کتاب و زیر فرش، مشمول حرز واقع می شود» (خمینی، بی تا: ۴۸۵/۲).

عده ای دیگر از فقها گفته اند: «هر مکانی که حرز یک کالا محسوب می شود حرز سایر اشیاء هم خواهد بود» (شیخ طوسی، ۱۴۰۹: ۵۱۷/۳).

با توجه به این پیش فرض که مفهوم حرز، عرفی است اثبات و نفی مصادیق بدون در نظر گرفتن عادت مردم در حفظ مالشان، اشتباه است. لذا بهترین ملاک را باید همان دانست که مرحوم شیخ طوسی می نویسد: «نباید متاع را در جایی گذاشت که عادت مردم آن نیست؛ لذا اگر از بین برود می گویند مالش را ضایع کرده است» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۵/۸).

با توجه به ضابطه شیخ طوسی برای نظر عرف می توان گفت: هر چیزی که از نظر عرف، مکان خاص دارد حرز آن شیء است؛ پس اگر جواهر فروش جواهرات گرانقیمت خود را داخل مغازه و پشت شیشه قرار دهد و خودش نیز حضور داشته باشد مصونیت را در همان دیده است هرچند در مغازه باز باشد، یا اگر بقال کیسه حبوبات را خارج مغازه و در معرض دید خود قرار دهد که عادت مردم است همین را حرز دانسته و برای حفظ مال کافی می داند و اگر فردی حیوانات خود را به چرا ببرد و نگاهش به آنها باشد همین را حرز می داند؛ اینجاست که اگر مال او سرقت شود نمی گویند مالش را ضایع کرده است. البته اگر کمتر از مقدار عرف و عادت در نگهداری آن بکوشد می گویند مالش را ضایع کرده است.

## ۲- حرز در قرآن

در قرآن کریم آمده است: «السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (مائده: ۳۸): دست مرد و زن دزد را به کیفر عملشان قطع کنید؛ این مجازاتی است که خداوند بر آنان معین داشته است و خداوند مقتدر و داناست. آیه شریفه، حد سرقت را بیان می کند اما شرایط سرقت مثل مکان سرقت، مقدار کالای سرقت شده و مقدار قطع دست را بیان نکرده است؛ لذا اصولان می گویند آیه در شرایط سرقت اجمال دارد، اما بسیاری از مفسران نظیر صاحب تفسیر التبیان (شیخ طوسی، ۱۴۰۹: ۵۱۵/۳) صاحب مسالک الافهام الی آیات الاحکام (کاظمی، ۱۳۶۵: ۲۰۳/۴) و صاحب فقه القرآن (راوندی، ۱۴۰۵: ۳۷۹/۲) متعرض حکم آیه شده و می گویند الف و لام در السارق و السارقة، افاده عموم می کند؛ لذا این دو عام هستند و مقتضای آن قطع دست هرسارقی است؛ بنابراین کسانی (سیوری حلّی، بی تا: ۳۴۸/۲) که می گویند آیه مجمل است چون شرایط حد سرقت بیان نشده است قولشان باطل است، چراکه آیه عام است، اما مواردی استثناء شده و اگر اجمالی باشد در موارد استثناء است.

اگر بپذیریم که آیه عام است نه مجمل، قاعده این خواهد بود که موارد خروج قطعی، از تحت آیه خارج می شود و سایر موارد حتی موارد مشکوک الخروج تحت عام باقی خواهد ماند.

## ۳- نظرات فقها در مورد شرطیت حرز

پس از بیان معنای لغوی و اصطلاحی حرز و تأملی در آیه سرقت، این نکته لازم است بررسی شود که بر اساس نظرات فقها آیا اصولاً اجرای حد سرقت، مشروط به «سرقت از حرز» است؟

به تعبیر دیگر، اگر سارق مال را از غیر حرز برآید آیا با وجود جمع بودن سایر شرایط، حدّ سرقّت بر او جاری می‌شود یا خیر؟ در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد:

اکثریت قریب به اتفاق فقها اعمّ از شیعه و سنّی، قائل به اعتبار حرز می‌باشند؛ شیخ طوسی می‌گوید: «دست سارق قطع نمی‌شود مگر این که از «حرز» سرقّت کرده باشد» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۴۱۸/۵). ابوحنیفه، مالک و شافعی نیز همین قول را پذیرفته‌اند (النووی، بی تا: ۹۹/۲۰؛ ابن قدامه، بی تا: ۲۶۴/۱۰). شیخ طوسی دلیل شرطیت حرز را اجماع فرقه امامیه، روایات و اصل برائت می‌داند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۴۱۸/۵).

صاحب جواهر اینگونه نظر می‌دهد: «شرط قطع دست سارق این است که از حرز سرقّت کرده باشد و دلیل بر آن نصّ و فتوی و اجماع منقول و محصل است» (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۹۹/۴۱).

صاحب جامع المدارک، ادّعی اجماع بر شرطیت حرز را نقل می‌کند اما خود ایشان تصریح به شرطیت نکرده و تنها ادّله قائلین به شرطیت حرز را ذکر می‌نماید (خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۳۵/۷).

در بین فقها و علمای شیعه، ابن ابی عقیل و از میان اهل سنّت ظاهری‌ها و مخصوصاً ابن حزم اندسی قائلند که در اجرای حدّ سرقّت نیاز به شرطیت حرز نیست و سارق از هر مکانی سرقّت کند دستش قطع خواهد شد (عمانی، ۱۴۱۳: ۵۲۹؛ ابن حزم، بی تا: ۳۲۱/۱۱ - ۳۲۲).

### ۳-۱- ادّله شرطیت حرز

#### ۳-۱-۱- روایات

دلیل اول روایات است که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

روایت اول: در روایت موثقه سکونی از امام صادق (ع) آمده است که حضرت فرمودند: «لَا يُقَطَّعُ إِلَّا مَنْ نَقَبَ بَيْتًا أَوْ كَسَرَ قُفْلًا: دست سارق قطع نمی‌شود مگر این که به خانه‌ای نقب زند یا قفلی را بشکند» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷۷/۲۸؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۴۳/۴).

آن چه از این روایت استفاده می شود این است که عبارت بعد از «الّا»، مفید حصر است و مقتضای حصر این است که قطع ید خارج از حرز مجاز نیست.

در پاسخ باید گفت: به این روایت احدی عمل نکرده است و حتی ابن ادریس که به مضمون این روایت فتوی داده، دلیلش اجماع است (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۴۸۵/۳). شاید علت عدم عمل به روایت این باشد که در وثاقت راوی (سکونی) اختلاف نظر است، زیرا سکونی عامی است؛ به همین جهت برخی در عمل به روایات ایشان توقف می نمایند، هرچند مبنای برخی رجالیان این است که مبنا در وثاقت، عدالت راوی است نه مذهب راوی (شیخ طوسی، ۱۴۲۷: ۱۶۲؛ علامه مجلسی، ۱۳۶۴: ۱۶۳؛ عاملی، ۱۴۲۷: ۶۳؛ خوئی، ۱۴۱۰: ۱۰۵/۳)؛ علاوه بر این، روایت فوق با بسیاری از روایات دیگر که سند صحیح تری دارند مخالف است.

روایت دوم: در مؤتفه سکونی از امام صادق(ع) از امیرالمومنین(ع) آمده است که فرمودند: «كُلُّ مَدْخَلٍ يُدْخَلُ فِيهِ بِغَيْرِ إِذْنٍ فَسَرَقَ مِنْهُ السَّارِقُ فَلَا قَطْعَ فِيهِ - يَعْنِي الْحَمَامَاتِ وَالْخَنَازِقِ وَالْأَرْحِيَةِ: هر جا که مردم بدون اذن وارد شوند، یعنی حمام، کاروانسرا و یا آسیاب اگر از آنجا مالی را ببرند دست قطع نمی شود» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷۶/۲۸).

از این روایت هم شرطیت حرز استفاده نمی شود، چراکه منطوق روایت مثل سایر مستثنیات باب سرقت است از قبیل سرقت پرنده، میوه درخت، بیت المال و غنیمت که در باب های مختلف آمده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۹۳/۲۸-۲۷۵) و بیان می کند که یکی از موارد عدم قطع دست، سرقت از این مکان هاست، مگر آن که کسی بخواهد از مفهوم روایت استفاده کند که باید گفت اولاً- جمله وصفیه مفهوم ندارد، ثانیاً- اگر هم مفهوم داشته باشد معنای قید حکم این می شود که اگر فردی از محلّی سرقت کند که اذن دخول لازم است دستش قطع می شود، اما از این مفهوم، قاعده کلی برای شرطیت حرز در حدّ سرقت به دست نمی آید.



علاوه بر این، معلوم نیست قسمت اخیر روایت (یعنی الحمامات ...) گفته امام (ع) باشد بلکه شاید تعبیری است که راوی برای روایت بیان کرده است؛ شاهد بر این مدعا کلمه «یعنی» است که تفسیری است و با صیغه مضارع غایب آمده است.

اگر این کلمه جزو کلام امام (ع) به عنوان گوینده مطالب قبل بود مناسب بود از کلمه «أعنی» یا «أی» تفسیری استفاده شود؛ البته اگر مسلم باشد که این جمله از امام است و مسجد هم که در نقل صدوق هست واقعاً در روایت وجود داشته باشد مطالب اخیر مورد نخواهد داشت؛ با این وجود، از این روایت قاعده ای کلی حاصل نمی شود.

روایت سوم: طلحه بن زید از امام صادق (ع) از پدرش از امیرمؤمنان علی (ع) نقل کرده که حضرت فرمودند: «لَيْسَ عَلَى السَّارِقِ قَطْعٌ حَتَّى يَخْرُجَ بِالسَّرْقَةِ مِنَ الْبَيْتِ: دست سارق قطع نمی شود مگر این که مال را به وسیله سرقت از منزل خارج کند» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۳/۲۸).

برخی از جمله صاحب جواهر گفته اند که شواهدی در این روایت وجود دارد که می شود از آن شواهد بر شرطیت حرز برای قطع ید استفاده کرد؛ آن شواهد عبارتند از: الف: بالسرقه یعنی به وسیله سرقت بردن، که منظور بردن مال به نحو خفا و پنهانی است؛ لذا اگر قفل و غلّی نباشد خروج بالسرقه صادق نیست.

ب: من البیت: اگر در بسته نباشد خروج «من البیت» صادق نخواهد بود. به نظر می رسد این دو مطلب که بیان شد جای حرف دارد و معلوم نیست درست باشد؛ چه آن که سند روایت ضعیف است، زیرا در طریق این روایت، طلحه بن زید قرار دارد و بنا به نظر مشهور رجالیان (نجاشی، ۱۴۰۸: ۱/۴۵۳؛ علامه مجلسی، ۱۳۶۴: ۳۷۴؛ عاملی، ۱۴۲۷: ۲۴۹؛ خوئی، ۱۴۱۰: ۱۶۴/۹) ایشان عامی المذهب و بتری است<sup>۱</sup> و

---

۱. بتریه گروهی از زیدیه هستند که هر چند سنی هستند، ولی امیر المؤمنین (ع) را افضل خلائق بعد از پیامبر (ص) می دانند، ولی می گویند که خلافت از حقوقی است که می شود به دیگری واگذار کرد و امیرمؤمنان هم با

توثیق هم نشده است؛ به علاوه، روایت از نظر دلالت هم روشن نیست چراکه می گوید: تا وقتی سارق از خانه خارج نشده (اگر دستگیر شود) دستش قطع نمی شود، اما این به معنای شرطیت حرز نیست بلکه هنوز سرقتی صورت نگرفته است تا دستی قطع شود.

### ۲-۱-۳- اجماع

دومین دلیل شرطیت حرز، اجماع است. از کلام مرحوم صاحب جواهر استفاده می شود که ایشان قائل به اجماع فقها در مورد شرطیت حرز هستند (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۹۹/۴۱).

این دلیل از جهاتی قابل مناقشه است:

۱- این اجماع مخالف دارد که ابن عقیل است (نجفی، ۱۴۰۴: ۵۰۲/۴۱).

۲- اجماع، دلیل مستقلی برای اثبات احکام شرعی نیست بلکه باید حاکی از سنت باشد و شیعه معتقد است اجماع دخولی که می تواند حجّت باشد در زمان غیبت امام (ع) ممکن نیست؛ بنابراین بهتر است اینگونه اجماع ها را شهرت فتوائیه بنامیم که حجّیت آن مورد اختلاف است و برخی فقها آن را حجّت نمی دانند (خوئی، ۱۴۱۰: ۱۶۸/۱-۱۶۵).

۳- به نظر شیخ طوسی و دیگران، آیه شریفه سرقت، عامّ است و تخصیص قرآن هم ممکن نیست مگر با دلیل قطعی، که اجماع چنین صلاحیتی ندارد (شیخ طوسی، ۱۴۰۹: ۵۱۵/۳).

### ۳-۱-۳- برائت

مرحوم شیخ طوسی در کتاب خلاف، بر شرطیت حرز به سه دلیل (روایات، اجماع و اصل برائت) استدلال کرده است. از نظر شیخ طوسی بر فرض که دلیلی از اخبار و

اجماع بر شرطیت حرز نداشته باشیم و شک کنیم در صورتی که سارق از غیر حرز سرقت کند حد اجرا می شود یا خیر؟ اصل برائت جاری می شود و حدی بر سارق نیست بلکه تعزیر می شود و بنابراین در صورت فقدان ادله، با اصل برائت مشروطیت حرز ثابت می شود.

پاسخ این دلیل نیز با توضیحی که درباره اخبار و اجماع دادیم روشن است، زیرا با وجود آیه ای که قبلاً ذکر شد و روایاتی که بیان خواهد شد جایی برای اصل برائت باقی نمی ماند.

### ۲-۳-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰

همان طور که بیان شد اکثر امامیه و اهل سنت، حرز را شرط اجرای حد سرقت می دانند و حنابله و ظاهریه از اهل سنت و ابن ابی عقیل از شیعه حرز را شرط ندانسته اند. به نظر ما آیه شریفه و نیز روایات، موافق با نظر اقلیت است که اینک به بیان چند روایت می پردازیم:

روایت اول: صحیحه جمیل بن دراج از امام صادق (ع) که گوید: «اشتریتُ اَنَا وَ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ طَعَامًا بِالْمَدِينَةِ - وَ أَدْرَكْنَا الْمَسَاءَ قَبْلَ أَنْ نَنْقُلَهُ فَبَدَأَ فِي السُّوقِ فِي جَوَالِقِهِ وَ انْصَرَفْنَا فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ غَدَوْنَا إِلَى السُّوقِ فَإِذَا أَهْلُ السُّوقِ مُجْتَمِعُونَ عَلَيَّ أَسْوَدٌ قَدْ أَخَذُوهُ وَ قَدْ سَرَقَ جَوَالِقًا مِنْ طَعَامِنَا وَ قَالُوا إِنَّ هَذَا قَدْ سَرَقَ جَوَالِقًا مِنْ طَعَامِكُمْ فَأَرْفَعُوهُ إِلَى الْوَالِي فَكْرِهْنَا أَنْ نَتَقَدَّمَ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى نَعْرِفَ رَأْيَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع - فَدَخَلَ الْمُعَلَّى عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ ذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَأَمَرْنَا أَنْ نَرْفَعَهُ فَرَفَعْنَاهُ فَقَطَعَ: جمیل بن دراج گوید: «من و معلی بن خنیس در مدینه کیسه های گندم خریدیم و قبل از جابجایی آنها شب فرارسید؛ چون آخر وقت بود آنها را در بازار گذاشتیم تا روز بعد ببریم، روز بعد که برگشتیم دیدیم مردم سیاه پوستی را گرفته اند و می گویند گندم شما را سرقت کرده است؛ او را نزد حاکم ببرید ما نخواستیم قبل از مشورت با امام صادق (ع) او را نزد حاکم ببریم، لذا بعد از مشورت با امام و اجازه ایشان، سارق را نزد حاکم بردیم و دست او را قطع کردند» (حرر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۰۳/۲۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰/۱۲۷).

در نقد این دلیل باید گفت: اولاً- این روایت صحیحه است؛ ثانیاً- در این روایت نیامده که کیسه های گندم در حرز بوده اند و حداًقل جاداشت که امام پیرسد اموال شما چگونه سرقت شده است؟ آیا در حرز بوده یا نه؟ همان سؤال که از صد ها سارق در دادگاه های ما پرسیده می شود و در صورت اثبات در حرز نبودن تعزیر می شوند. اگر منظور از «سوق» در این روایت، بازار عمومی باشد و نه دکان گندم فروش، می توان آن را دلیل بر عدم اعتبار حرز گرفت، زیرا مالباختگان، مال خود را در حرز قرار نداده بودند؛ مع الوصف پس از مرافعه نزد حاکم، دست سارق قطع شده است، هرچند قطع ید به وسیله امام(ع) صورت نگرفته ولی با توجه به این که امام(ع) امر فرمودند که نزد حاکم شکایت کنند و حاکم هم حکم به قطع داده است در واقع، امام(ع)، هم اصل رجوع مرافعه به قاضی را حکم فرموده اند و هم قطع ید را تأیید کرده اند. به عبارت دیگر، با تحقق سه مقدمه شرطیه که در این قضیه وجود دارد، اعتبار بر حرز ساقط می شود. آن سه مقدمه عبارتند از:

اول: مال در حرز نبوده و در بازار در محل عمومی قرار داشته است.

دوم: امام(ع) حکم به مرافعه نزد حاکم فرموده اند.

سوم: حاکم، حکم به قطع ید سارق کرده، لذا امام(ع) حکم را تأیید کرده اند.

روایت دوم: حلبی از امام صادق(ع) نقل کرده که گوید: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ اللَّصَّ يَرْفَعُهُ أَوْ يَتْرُكُهُ فَقَالَ إِنَّ صَفْوَانَ بْنَ أُمِيَّةٍ كَانَ مُضْطَجِعاً فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَوَضَعَ رِدَاءَهُ وَ خَرَجَ يَهْرِيْقُ الْمَاءَ فَلَمَّا رَجَعَ وَجَدَ رِدَاءَهُ قَدْ سُرِقَ حِينَ رَجَعَ فَقَالَ مَنْ ذَهَبَ بِرِدَائِي فَذَهَبَ يَطْلُبُهُ فَأَخَذَ صَاحِبَهُ فَرَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) اقْطَعُوا يَدَهُ: حلبی گوید از امام صادق سؤال کردم اگر کسی دزد را دستگیر کرد باید او را آزاد کند یا نزد حاکم برد؟ امام(ع) فرمودند: صفوان ابن امیه در مسجد الحرام استراحت می کرد و برای رفع حاجت از مسجد خارج شد و ردای خود را داخل مسجد گذاشت؛ وقتی برگشت دید ردای را دزد برده است؛ به دنبال سارق رفت تا او را یافت

و پیش پیامبر(ص) برد؛ حضرت فرمود دست سارق را قطع کنید» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷۷/۲۸؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۵۱/۴).

این روایت، صحیح‌ه یا حسنه بوده و به طرق مختلف از شیعه و سنی نقل شده است. مرحوم خوانساری می‌گوید: «به این روایت عمل نشده است»، که باید پرسید چرا عمل نشده است؟ آیا دلیل محکمی در شرطیّت حرز داریم که ناچار باشیم دست از این روایت برداریم؟ دیدیم که اینگونه نیست؛ مرحوم صاحب جواهر می‌گوید: «این روایت، موافق نظر ابن ابی عقیل است که حرز را شرط نمی‌داند» (نجفی، ۱۴۰۴: ۵۰۳/۴۱) اما درباره روایت توجیهی ارائه نداده است. جالب است بدانیم که شهید ثانی در شرح لمعه برای اثبات این که پس از شکایت گذشت و بخشش پذیرفته نیست به این روایت استناد کرده است (شهیدثانی، ۱۴۱۰: ۲۷۹/۹).

علّت این استناد آن است که در ادامه حدیث، صفوان ردای خود را به سارق می‌بخشد تا پیامبر دستش را قطع نکند اما پیامبر می‌فرماید: قبل از شکایت ممکن بود او را عفو کنی ولی بعد از رفع حکم نزد حاکم یا امام ممکن نیست.

شیخ حرّ عاملی این روایت را از صدوق نقل کرده و می‌گوید: صدوق عقیده دارد که سرقت از اماکن عمومی موجب قطع دست نیست و اگر پیامبر(ص) دست این شخص را قطع کرد برای این بوده است که «آنّه سرق الرداء و أخفاء فلاخفائه قطعه و لو لم یخفه یعزّر و لم یقطعه»؛ سپس می‌گوید: «مراد از عبارت صدوق این است که صفوان ردای خود را در مسجد مخفی کرده و در حرز قرار داده و سارق آن را از حرز خارج کرده است» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷۷/۲۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۲۹/۱۰).

اما با کمی دقت آشکار می‌شود که عبارت صدوق در توجیه روایت این نیست که صفوان رداء را مخفی کرده است، بلکه آن است که سارق بعد از سرقت مخفی شده یا رداء را مخفی کرده است.

روایت سوم: محمد بن مسلم از امام باقر(ع) نقل کرده است که حضرت فرمود: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي نَفَرٍ نَحَرُوا بَعِيرًا فَأَكَلُوهُ فَأَمْتَحِنُوا أَيُّهُمْ نَحَرُوا فَشَهِدُوا عَلَيَّ

أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ نَحَرُوهُ جَمِيعاً لَمْ يَخْضُوا أَحَدًا دُونَ أَحَدٍ فَقَضَى (ع) أَنْ تُقَطَعَ أَيْمَانُهُمْ: علی(ع) از چند نفر که شتری را سر بریده بودند پرسید: چه کسی شتر را ذبح کرده است؟ آنان بدون این که گناه را به گردن یک نفر بیندازند گفتند: همه ما این کار را کرده‌ایم؛ حضرت دستور داد دست همه را قطع کردند» (حرر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۰۴/۲۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۲۹/۱۰).

اینها تعدادی از روایاتی است که بر عدم شرطیت حرز در سرقت دلالت می‌کند. این روایات به همراه عموم آیه و این که در باب سرقت، یکصد و پنجاه و شش روایت در تهذیب الاحکام و تعداد دیگری نیز در سایر کتب حدیثی آمده است که در آنها هرگز به حرز اشاره نشده است نشان می‌دهد که در حرز بودن مال مسروق در اجرای حد سرقت شرط نیست.

لازم به ذکر است که از بین روایات تهذیب، یکصد و سی روایت در مورد سرقت ساده و بقیه در سرقت مسلحانه، سیزده روایت درباره کمیّت مال مسروق - که یکی از شرایط اجرای حد سرقت است - ده روایت در کیفیت حد و تعدادی از آنها نیز در بیان حکم سرقت از بیت المال، کفن دزدی، اختلاس و جیب‌بری است که بسیاری از آنها کمتر از حرز اهمیت دارند و در عین حال، از حرز سخنی به میان نیامده است.

بنابراین با توجه به تمام این موارد، هیچ دلیل اقناع‌کننده‌ای بر شرطیت حرز در دست‌نداریم تا بتوانیم به واسطه آن آیه شریفه را تخصیص بزنیم؛ بنابراین حرز یا هرگز شرط نیست و اگر شرط باشد به معنای متعارف بین فقها نیست یا این که در معنای سرقت مأخوذ است که در مطلب بعد بیان می‌شود.

#### ۴- حرز مأخوذ در مفهوم سرقت

می‌توان گفت که حرز در مفهوم سرقت مأخوذ می‌باشد، اما نه آن حرزی که ابن‌ادریس و بسیاری دیگر از فقها می‌گویند و دامنه‌ای بسیار محدود دارد، بلکه به معنای

وسیع کلمه، که هر نوع مراقبت را شامل می شود. شاید با ذکر تعریف سرقت و معنای لغوی سرقت بهتر بتوان به نظریه فوق واقف شد:

سرقت در لغت به معنای بردن مال غیر به طور مخفیانه از حرز است و سارق کسی است که مخفیانه مال را از حرز خارج کند و ببرد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵۵/۱۰).

تعریف اصطلاحی سرقت نیز همان است که در لغت آمده است؛ مرحوم شیخ طوسی در مبسوط و فاضل جواد در مسالک الافهام فی احکام القرآن و مرحوم فیض در تفسیر صافی، سرقت را برداشتن مال غیر به طور پنهانی معنا کرده اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۲/۸؛ کاظمی، ۱۳۶۵: ۲۰۳/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۳/۲).

در صحیح محمد بن مسلم نیز سرقت تعریف شده است: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... أَرَأَيْتَ مَنْ سَرَقَ أَقْلَ مَنْ رُبِعَ دِينَارٍ هَلْ يَقَعُ عَلَيْهِ حِينَ سَرَقَ اسْمُ السَّارِقِ وَ هَلْ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ سَارِقٌ فِي تِلْكَ الْحَالِ فَقَالَ كُلُّ مَنْ سَرَقَ مِنْ مُسْلِمٍ شَيْئًا قَدْ حَوَاهُ وَ أَحْرَزَهُ فَهُوَ يَقَعُ عَلَيْهِ اسْمُ السَّارِقِ وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ السَّارِقُ وَ لَكِنْ لَا يُقَطَعُ إِلَّا فِي رُبْعِ دِينَارٍ أَوْ أَكْثَرَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲۲/۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۹۹/۱۰)؛ در این روایت سؤال کننده می خواهد بداند چه کسی را می توان سارق نامید. حضرت می فرمایند: سارق کسی است که از مسلمانان مالی را ببرد که جمع کرده و از آن مراقبت می کند.

با توجه به لغت سرقت که به معنای بردن مال غیر به صورت مخفیانه از حرز است و با عنایت به این که کلمه حرز، جزو موضوع له سرقت است معلوم می شود سرقت اگر از حرز نباشد سرقت نامیده نمی شود، حتی اگر کلمه حرز در لغت هم نیامده بود - چنان که در تعریف شیخ و دیگران دیدیم - باز هم می بایست بگوئیم که حرز، جزو موضوع له سرقت است؛ چراکه از درون عبارت «به طور مخفیانه»، مفهوم حرز بر می آید و برداشتن به طور مخفیانه همیشه در صورت وجود حرز است و اگر حرز نباشد و یا از مال، مراقبت به عمل نیاید برداشتن مخفیانه، کار عبثی است. البته عکس این حالت صادق نیست که هرگاه حرز باشد حتماً برداشتن مخفیانه هم انجام گیرد، چون

ممکن است یک نفر زورگو در عین این که از مال مراقبت می شود علناً مال را بردارد که این عمل در فقه، اصطلاح دیگری دارد. بنابراین، مخفیانه بودن لازمه وجود حرز است. البته باید یادآور شد که حرز در این مورد شامل هر نوع مراقبت می شود.

## نتیجه گیری

با توجه به دلایل مطرح شده از جمله آیات، روایات، مفهوم سرقت، اهمیت مال و امنیت افراد جامعه می توان نتیجه گرفت:

۱- حرز، شرط اجرای حد سرقت نیست و اینگونه نیست که اگر فردی مالی را از حرز بریاید مستلزم قطع ید باشد بلکه تنها بر اثر ربودن مال غیر با احراز شرایط دیگر (مثل این که مال سرقت شده کمتر از ربع دینار نباشد)، حد سرقت جاری خواهد شد و به این وسیله حرز پناهگاه مال مسلمانان می شود، نه راه فرار سارقان از مجازات؛ زیرا در دادگاه ها طبق قانون در حرز بودن مال، باید اثبات شود و با ایجاد شبهه ای که مال در حرز نبوده بسیاری از سرقت ها، تعزیری محسوب می شوند و حد جاری نمی گردد.

۲- بر فرض این که هتک حرز در اجرای حد مدخلیت داشته باشد نمی توان نتیجه گرفت که شرط مستقل جهت قطع دست است و نیازی به اثبات ندارد؛ بلکه باید در مفهوم سرقت مأخوذ باشد تا بتوان عدم بیان شرطیت «حرز» را از طرف شارع توجیه کرد. در این صورت، «حرز» معنای وسیعی خواهد داشت و هر گونه مراقبت از مال را شامل می شود.

## منابع

- قرآن کریم.

- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.



۱۸۱ ————— مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۲ - شماره ۲۲ - بهار و تابستان ۹۹

- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (بی تا)، **المحلی بالآثار**، ج ۱۱، دمشق: دار الفکر.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ق)، **الوسیله الی نیل الفضیله**، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (بی تا)، **المغنی**، ج ۱۰، بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، ج ۵ و ۱۰، بیروت: دار الفکر.
- ایزدی فرد، علی اکبر؛ حسین نژاد، سید مجتبی (۱۳۹۸)، **ماهیت سرقت های مجازی (نقد ماده ۱۲ و ۱۳ قانون جرایم رایانه ای)**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۱، ۳۱-۶۰.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، **الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، ج ۳ و ۹، قم: داورى.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، ج ۴، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- جزری، ابن اثیر (بی تا)، **النهایه فی غریب الحدیث و الاثر**، ج ۱، قم: اسماعیلیان.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۴۲۶ق)، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام**، ج ۳، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، **الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه**، ج ۳، بیروت: دار العلم للملایین.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۲۸، قم: مؤسسه آل البیت.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۷ق)، **الرجال**، قم: دار الحدیث.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، **تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه**، ج ۵، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۳ق)، **توتیب خلاصه الاقوال فی معرفه علم الرجال**، مشهد: آستان قدس رضوی.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، **قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام**، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق)، **المختصر النافع في فقه الاماميه**، ج ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دينی.
- خمینی (امام)، سيد روح الله (بی تا)، **تحریر الوسيله**، ج ۲، قم: دار العلم.
- خوانساری، سيد احمد (۱۴۰۵ق)، **جامع المدارك في شرح المختصر النافع**، ج ۷، قم: اسماعيليان.
- خوئی، سيد ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، **مصباح الاصول**، تقرير: محمدرور واعظ حسینی بهسودی، ج ۱، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- خوئی، سيد ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، **معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه**، ج ۳ و ۹، قم: مركز نشر آثار شيعه.
- راوندی، قطب الدين بن سعد (۱۴۰۵ق)، **فقه القرآن**، ج ۲، قم: كتابخانه آيه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- زبیدی واسطی، محمد بن محمد بن عبدالرزاق حسینی (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، ج ۸، بيروت: دار الفكر.
- سعدی، ابو حبيب (۱۴۰۸ق)، **القاموس الفقهي**، دمشق: دار الفكر.
- سیوری حلی (فاضل مقداد)، مقداد بن عبدالله (بی تا)، **كنز العرفان في فقه القرآن**، ج ۲، تهران: المكتبه المرتضويه لإحياء الآثار الجعفریه.
- صدوق (شيخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابويه قمی (۱۴۱۵ق)، **المقنع**، قم: مؤسسه امام هادی.
- طوسی (شيخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، **الاستبصار فيما اختلف من الاخبار**، ج ۴، تهران: دار الكتب الاسلاميه.
- طوسی (شيخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **كتاب الخلاف**، ج ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی (شيخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **التبيان في تفسير القرآن**، ج ۳، بی جا: مكتب الاعلام الاسلامی.
- طوسی (شيخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **تهذيب الاحكام**، ج ۱۰، تهران: دار الكتب الاسلاميه.
- طوسی (شيخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۲۷ق)، **رجال الطوسي**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی (شيخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط في فقه الاماميه**، ج ۸، تهران: المكتبه المرتضويه.

١٨٣ ————— مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ١٢ - شماره ٢٢ - بهار و تابستان ٩٩

- طریحی، فخرالدین بن محمد (١٤١٦ق)، **مجمع البحرین**، ج ٤، تهران: مرتضوی.
- عمانی، حسن بن علی بن ابی عقیل حذاء (١٤١٣ق)، **حياه ابن ابی عقیل و فقهه**، قم: مرکز المعجم الفقهی.
- فاضل هندی، محمد بن حسن بن محمد اصفهانی (١٤١٦ق)، **كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحكام**، ج ١٠، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فیض کاشانی، ملا محسن (١٤١٥ق)، **تفسیر صافی**، ج ٢، تهران: صدر.
- فیومی، احمد بن محمد (بی تا)، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر**، ج ٢، قم: دار الرضی.
- کاظمی (فاضل جواد)، جواد بن سعد بن جواد (١٣٦٥)، **مسالك الافهام الی آیات الاحکام**، ج ٤، تهران: المكتبه المرتضویه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (١٤٠٧ق)، **الکافی**، ج ٧، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- محمود، عبدالرحمن (بی تا)، **معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه**، ج ١، بی جا: بی نا.
- مجلسی (علامه)، محمدباقر (١٣٦٤ق)، **مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (١٤٢٧ق)، **فقه الحدود و التعزیرات**، ج ٣، قم: مؤسسه النشر لجامعه المفید.
- نجاشی، احمد بن علی نجاشی کوفی اسدی (١٤٠٨ق)، **رجال النجاشی**، بیروت: دار الاضواء.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (١٤٠٤ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ٤١، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- النوی، محیی الدین (بی تا)، **المجموع**، ج ٢٠، بیروت: دار الفکر.

